

بررسی تبعیت مدلول التزامی بین بمعنی الاخص از مدلول مطابقی در حجیت

مصطفی صادق پور^۱

چکیده

از مباحث مربوط به باب ظواهر و حجج، تعیین دامنه اعتبار مدلول التزامی است که در نظام تقنینی - فقهی جایگاهی ممتاز دارد. اثبات وجود ملاک که زمینه‌ساز تصحیح تکالیف است و نفی حکم ثالث در فرض تعارض دلایل در مفاد تطابقی، از جمله مسائلی است که با تعیین گستره مدلول التزامی از پرده ابهام بیرون خواهد آمد و همین امر ضرورت موضوع نوشتار است. دامنه حجیت مدلول التزامی از آن جهت مبهم است که در پیدایش و وجود، تابع و متوقف بر مدلول مطابقی است. همین امر سبب شده تا این سؤال مطرح شود که آیا اعتبار و حجیت آن نیز متوقف بر بقای اعتبار مدلول مطابقی است یا خیر؟

تتبع در نگاشته‌های اندیشمندان نشان می‌دهد که سه نظریه عدم تبعیت مطلق، تبعیت مطلق و تفصیل بین علم به کذب مدلول مطابقی و وجود معارض میان آن‌ها، وجود دارد. مهم‌ترین دلیل قائلان به عدم تبعیت، نبود دلیل کافی برای اثبات تلازم است؛ زیرا تلازم به عنوان یک امر وجودی نیاز به اثبات دارد؛ حال آن که چنین نیست. در مقابل از سوی قائلان به تبعیت، دلایلی بیان شده که نگارنده معتقد است بهترین دلیل، وجود نوعی خاص از ارتباط تنگاتنگ میان دو مدلول است که پذیرش آن، نظریه تبعیت را نتیجه می‌دهد. بر این اساس، فقیه هر زمان مانعی از مفاد مطابقی ببیند، نمی‌تواند به مدالیل التزامی عرفی آن استناد نماید.

واژگان کلیدی: دلالت، مدلول التزامی، حجیت، مدلول مطابقی.

۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم.

مقدمه

برخی مفادها در ساختار کلام از جهاتی همچون عرض نسبت به جوهر هستند؛ چرا که بروز و ظهور یا به تعبیر دقیق‌تر، وجودشان به مفاد دیگری وابسته است.

این فرآیند و ارتباط در نظام مفاهیم مطابقی و التزامی، تنها در بحث «وجود» نبوده و آن چه محل نقض و ابرام قرار گرفته، بحث ارتباط در «حجیت» است؛ یعنی آیا چنان چه مفاد مطابقی اعتبار و حجیت خود را از دست بدهد، مدلول التزامی نیز فاقد اعتبار عقلایی خواهد شد یا مسأله به گونه‌ای دیگر است؟

توجه به این نکته نیز بایسته است که بحث تبعیت، صرفاً یک بحث اثباتی است نه ثبوتی. به بیان دیگر، تحقق و عدم تحقق واقعی مدلول التزامی، حقیقتی است که با انتفای مدلول مطابقی در بقعه امکان باقی مانده و این گونه نیست که انتفای مدلول مطابقی، دلیل بر انتفای مفاد واقعی مدلول التزامی باشد؛ بلکه بحث در این است که آیا بعد از ساقط شدن مدلول مطابقی از اعتبار و حجیت، می‌توان به همین کلام برای اثبات مدلول التزامی استناد کرد یا خیر؟ به عبارت دیگر، بررسی می‌شود که دلایل اعتبار خبر ظنی، مفاد التزامی را بعد از عدم شمول مدلول مطابقی در بر می‌گیرند یا خیر.

طرح این مسأله از آن جهت ضرورت دارد که استنباط فقهی در موارد متعددی به تعیین دامنه حجیت مدلول التزامی وابسته است. به عنوان نمونه، آن جا که حکم تکلیفی به عنوان مدلول مطابقی و سپس ملاک آن به مدلول التزامی با وصول دلیل لفظی دانسته می‌شود، حجیت نیز با فرآیندی که بیان خواهد شد ثابت می‌شود؛ اما با فرض دلیلی معارض که مدلول مطابقی را از اعتبار ساقط می‌کند، با اعتبار مدلول التزامی و اثبات ملاک می‌توان عبادات را تصحیح نمود یا در بررسی تأثیر حدیث رفع نسبت به احکام اولیه نیز همین سؤال مطرح خواهد بود؛ چرا که حدیث رفع تکلیف را منتفی خواهد کرد و بقای اثباتی ملاک، به عدم تبعیت مدلول التزامی از مطابقی در حجیت وابسته است.

همین امر سبب گردیده تا اندیشمندانی مانند شیخ انصاری، میرزای نایینی، مرحوم اصفهانی، محقق عراقی، محقق خویی، شهید صدر و بسیاری از علمای دیگر به بحث و بررسی و دقت نظر در جوانب گوناگون آن پردازند.

نکته پایانی ضرورت انحصار عنوان مسأله به فرض مدلول التزامی بین بمعنی الاخص است؛ زیرا مدلول التزامی بین بمعنی الاخص و غیر بین اساساً از مدالیل عرفی لفظی به شمار نمی‌آیند و مصداق خبر گوینده نمی‌باشند. (ر.ک: مظفر، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۴) به دیگر عبارت، آن گاه که گوینده در قالب کلمات از واقعه و رویدادی خبر می‌دهد مدلول التزامی بین بمعنی الاخص در نگاه شنونده و عرف، خبر دیگری در شمار مدلول مطابقی بوده و شنونده خود را مخاطب دو خبر می‌بیند (روحانی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۸۰)؛ اما دو مدلول التزامی دیگر اصلاً به عنوان خبر گوینده قلمداد نمی‌شوند تا بحث تبعیت از حجیت مطرح گردد. (نایینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۷۵۶؛ روحانی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۳۷) به بیان روشن‌تر، دلیل حجیت خبر ناظر به مدلول التزامی بین بمعنی الاخص و غیر بین نمی‌شود که از مدالیل عقلی بوده و مناط حجیتشان مستقل است. (صدر، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۶۵)

مفهوم شناسی

۱. دلالت

«دالت» همچون واژگان پرکاربرد دیگر، در دانش‌های گوناگون با تعریف‌های متنوعی بیان شده است. اهل لغت دلالت را به معنای علامت و راهنما (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۵۹) و ارشاد (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۹۹) دانسته‌اند. در فلسفه و منطق دلالت به حالتی در شیء گفته می‌شود که از علم به آن، علم به معنای دیگر لازم آید (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۱؛ مظفر، ۱۳۸۳، ص ۴۳)

۲. مدلول مطابقی

به معنایی که تمام معنای مدلول لفظ است، مدلول مطابقی می‌گویند. (مظفر، ۱۳۸۳، ص ۴۳)

۳. مدلول التزامی

به معنایی که خارج از معنای موضوع له بوده و با تحقق مدلول مطابقی در ذهن موجود خواهد شد، مدلول التزامی گفته می‌شود. (مظفر، ۱۳۸۳، ص ۴۴)

۴. حجیت

اندیشمندان متناسب با حیطة تخصص خود در لغت، منطق و اصول فقه، معانی به ظاهر متفاوتی را برای حجیت بر شمرده‌اند.

«حجیت» در لغت به معنای پیروزی در خصومت (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۰) و برهان (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳)، در منطق به معنای حد وسط (مظفر، ۱۳۸۳، ص ۲۱) و در علم اصول به معنای منجز و معذر (صدر، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۴) به کار رفته است.

بررسی تبعیت مدلول التزامی از مدلول مطابقی

اقسام مدلول التزامی، دال بر مدلول التزامی و حجیت مدلول التزامی محورهای اصلی بحث این بخش از نوشتار حاضر را شکل می‌دهند.

گونه‌های مدلول التزامی

مدلول التزامی به سه صورت تقسیم می‌شود.

نخست آن که ارتباط میان دو معنای مطابقی و التزامی چنان تنگاتنگ باشد که با تصور معنای مطابقی، معنای التزامی به ذهن بیاید و ادراک آن، تنها متوقف بر درک و تصور مدلول مطابقی باشد. این تلازم را در اصطلاح بین معنی الاخص گویند. (آقا ضیاء، ۱۳۷۰، ص ۸۶؛ مظفر، ۱۳۸۳، ص ۲۱)

مدلول التزامی عرفی بین، مدلول تصویری است و حضور آن در ذهن شنونده تنها با شنیدن لفظ و پدیدار شدن مدلول مطابقی خواهد بود؛ حال آن که دو صورت دیگر، مدلول تصدیقی عقلی بوده و از مدالیل تصویری شمرده نمی‌شوند. (نایینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۴۱۳؛ آقا ضیاء، ۱۳۷۰، ص ۸۶؛ صدر، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۶۵)

صورت دوم بین معنی الاعم است، به این معنا که تصور لازم، ملزوم (مدلول مطابقی) و نسبت و ارتباطی که میان آن دو وجود دارد، برای جزم و تصدیق به وجود تلازم کفایت می‌کند.

صورت سوم مدلول التزامی غیر بین است به این معنا که برای جزم و تصدیق به تلازم، علاوه بر آن چه در صورت پیشین بیان شد، برهان و استدلالی عقلی نیز لازم است. (بروجردی، ۱۴۲۱، ص ۲۷۸)

دال بر مدلول التزامی بین معنی الاخص

۱. دلالت لفظ

همان گونه که بیان شد، مدالیل لفظ به مطابقی و التزامی تقسیم می‌شود (نراقی، مهدی، ۱۳۸۴، ص ۵) و این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد آن چه بر این دو مدلول دلالت دارد، خصوص لفظ است به این دلیل که خصوصیت تقسیم حقیقی آن است که خود، حقیقتاً

در اقسام وجود داشته باشد. در غیر این صورت یا به سبب علقه‌ای مجازا مقسم قرار گرفته یا به علت نبود علقه، مقسم قرار گرفتن آن غلط است؛ حال آن که ظهور جملات در معانی حقیقی آنهاست.

بررسی و نقد

اشکال اول: لزوم استعمال لفظ در اکثر از معنا

در بحث کمیت و کثرتِ مدالیل هم عرض لفظ در استعمال واحد این دیدگاه میان اصولیان شهرت یافته است که لفظ نمی‌تواند در یک استعمال دو معنا را برای مخاطب افاده نماید. آنان برای اثبات مدعایشان دلایل و براهین گوناگونی اقامه می‌نمایند که تمام آن براهین برای عدم امکان دو معنای در طول هم نیز کفایت می‌کند. به عنوان نمونه، محقق اصفهانی برای استحاله استعمال لفظ در دو مدلول مطابقی در عرض هم چنین می‌گوید: وجود لفظ (صورت لفظ در ذهن) عین وجود معناست. به دیگر عبارت، وجود لفظ و معنا دو وجود مستقل و منحااز از هم نیستند؛ بلکه یک وجود است که هم به لفظ و هم به معنا نسبت داده می‌شود (از قبیل رابطه علت فاعلی با معلول خود در نظام خلقت که معلول، وجود منحااز از علت ندارد). از طرف دیگر وجود، عین ایجاد (استعمال لفظ توسط متکلم) است و دو چیز نیستند در نتیجه چنان چه گفته شود با لفظ واحد که ایجاد معنی می‌کند، دو معنی موجود می‌شود با توجه به مقدمه دوم (وجود عین ایجاد است) با تحقق دو وجود باید اعتراف به دو ایجاد نیز نمود؛ حال آن که بالوجدان تنها یک لفظ و یک استعمال محقق شده است. در نتیجه لازمه پذیرش استعمال یک لفظ در بیش از یک معنا، استعمال متعدد است و این خلاف است. (ر.ک: اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۳، س ۱۰۳ و ۱۰۴)

با قطع نظر از این که چنین استدلالی صحیح است یا خیر، استناد به آن برای اثبات استحاله استعمال لفظ در یک کلام برای دو معنای در طول هم نیز کفایت می‌کند؛ چرا که مدلول التزامی هر چه باشد، معنایی مغایر با مدلول مطابقی است و در غیریت و دوییت همچون مدلول مطابقی می‌باشد. بر این اساس برهان استحاله شامل آن خواهد شد.

همچنین آن دسته از اندیشمندانی که اعتقاد دارند لفظ فانی در معناست یا به دیگر عبارت وجود معنا همان وجود لفظ در ذهن انگاشته می‌شود، ناگزیر باید دلالت لفظ واحد را که فانی در معنای مطابقی خود است، بر مدلول التزامی رد نمایند؛ یعنی همان گونه که لفظ نمی‌تواند در استعمال واحد مدلول مطابقی در عرض خود را افاده نماید همچنین نمی‌تواند معنای در طول خود را نیز به مخاطب تفهیم نماید؛ زیرا لفظ فانی شده در معنای مطابقی، قابلیت مرآتیت برای معنای دیگری ندارد؛ خواه آن معنا در عرض مفاد مطابقی باشد یا معنایی بر آمده از معنای مطابقی، هرچه که باشد ذات لفظ بر آن دلالت نمی‌کند.

اشکال دوم: خلاف متفاهم عرف

آن چه عرف به عنوان دال نسبت به مدلول التزامی می‌بیند، غیر دالی است که بر معنای مطابقی دلالت می‌نماید. به دیگر عبارت، عرف لفظ را از آن حیثیتی که می‌تواند مدلول وضعی خود را افاده نماید، دال بر مدلول التزامی نمی‌بیند. نکته قابل توجه آن که این اشکال، برهانی نیست. از این رو، رد آن برای هر شخصی که آن را با وجدان عرفی خود درک نماید، ممکن خواهد بود.

اشکال سوم: عدم ذاتی بودن دلالت وضع

از یک سو الفاظ ذاتا و به تنهایی هیچ گونه دلالتی بر معانی ندارند. بنا بر این بر مسلک وضع، دلالت تنها زمانی برای لفظ پدیدار خواهد شد که علقه میان لفظ و معنا با تعیین و اعتبار واضح یا کثرت استعمال ایجاد شود. از سوی دیگر مدلول التزامی نه معنایی است که واضح آن را به لفظ اختصاص داده باشد و نه فرض این است که فراوانی کاربرد لفظ در آن سبب شده که ذهن شنونده با شنیدن لفظ، به آن منتقل شود. بر این اساس تا زمانی که وضع نباشد، مدلولی نخواهد بود و از آن جا که برای مدلول التزامی وضعی صورت نگرفته است، لفظ نمی‌تواند بر آن دلالت نماید. (موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۳) بدین ترتیب، لفظ به تنهایی نمی‌تواند مفاد التزامی را برساند.

۲. دلالت مجموع لفظ و معنای مطابقی

دال، یک کلّ دو جزئی است که یک جزء آن لفظ و جزء دیگر آن معنای مطابقی است. به عبارت دیگر، دال دیگر عقل است و این دو به با همراهی هم، مدلول التزامی را می‌رسانند. (ر.ک: طوسی، نصیرالدین، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۸؛ رازی، قطب الدین، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۸-۲۹) باید توجه داشت بر این مبنا، معنای مطابقی حیثیت تقییدیه برای لفظ نیست یا به عبارت روشن‌تر اسناد دال بودن به لفظ، مجاز فلسفی نیست با این توضیح که «دال» در حقیقت مدلول مطابقی باشد و سپس به جهت ارتباط میان لفظ و معنا، اسناد «دال بودن» به لفظ تصحیح شود؛ بلکه در این فرض، جزء اول مقید نیست و دو جزئی که به هم ضمیمه شده‌اند، لحاظ گردیده است.

بررسی و نقد

ملاحظات بیان شده، صرفاً تحلیل عقلی است؛ مگر این که واضح لغت یا عقلاً چنین ساز و کاری برای پی بردن به معنای التزامی قرار داده باشند. در غیر این صورت بدان جهت که در واقع قراردادی میان عقلاً وجود ندارد، این عقل است که می‌تواند این چنین تحلیل نماید و چنین لحاظات عقلی در مسائل الفاظ و ظهورات اعتبار و حجیت ندارند.

۳. دلالت معنای مطابقی

معنای التزامی نه از راه تحلیل عقلی و انضمام به دست می‌آید و نه دال آن لفظ است؛ بلکه آن چه رخ می‌دهد، یک فرآیند فهری ذهنی است که می‌توان نام آن را «تداعی معانی» گذارد. (موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۷۶) یعنی لفظ تنها بر مدلول مطابقی دلالت دارد و مدلول مطابقی سبب انتقال به معنای التزامی می‌شود.

توضیح آن که ذهن انسان، موجودی انس گیرنده است به گونه‌ای که بدون وجود رابطه علت و معلولی حقیقی نیز می‌تواند از تصور و درک معنایی به معنای دیگری منتقل شود (سیستانی، ۱۴۱۴، ص ۱۵۲)؛ همان گونه که به مجرد شنیدن لفظ و تصور صورت لفظ، صورتی از شی که به آن معنا می‌گویند نیز برایش حاصل می‌شود. این انتقال فهری همان گونه که می‌تواند بین صورت لفظ و صورت معنا تحقق یابد،

می‌تواند بین دو معنا نیز رخ دهد. به دیگر عبارت، همان گونه که نقش‌پذیری صورت لفظ در ذهن در یک فرایند آنی مقارن حضور معنا در ذهن می‌شود، تحقق و ثبوت همان معنا سبب تصور معنای دیگر می‌گردد. در نتیجه تصور یک معنا تداعی کننده معنای دیگر است.

مدلول التزامی نیز از همین قبیل است. در بسیاری از مواقع ممکن است میان دو پدیده در خارج به جهت زیاد بودن انس ذهنی، نزدیکی معنایی و ذهنی به وجود آید. به عنوان نمونه، چنان چه دو شخص در زمانی طولانی دائماً با هم، آن هم اتفاقی نزد شخص دیگری بروند، با آن که میان آن‌ها رابطه علی و معلولی برقرار نیست و حتی معلول برای علت واحد هم (ثالث) نیستند و همراهی آن‌ها کاملاً اتفاقی است، شخص سوم با دیدن فرد اول به سرعت منتقل به تصور مسمای فرد دوم خواهد شد با آن که اصلاً هیچ استعمالی شکل نگرفته است.

گاهی نیز منشأ تداعی معانی، کیفیت رویداد است، نه کثرت اتفاق آن. به عنوان مثال ممکن است شخصی در کشور افریقا دچار بیماری مالاریا شود و در سختی شدید قرار گیرد. این پیامد چنان در نفس او اثرگذار است که هرگاه نام افریقا را بشنود، معنای مطابقی و مسمای آن را تصویر کرده و به مجرد تصور مسمای، ذهن او منتقل به مالاریا می‌شود. مرحوم اصفهانی در توضیح این مطلب می‌نویسد:

دلالت به معنای فاعلی یعنی این که لفظ، سبب فهمیده شدن معناست و بدیهی است مفاد آن تنها مدلول مطابقی است. در نتیجه آن چه سبب می‌شود مفاد التزامی فهمیده شود، همان مدلول مطابقی خاص است. بنا بر این، دال یا لفظ است که مدلول آن مفاد مطابقی می‌باشد و یا معناست که مدلول آن مفهوم می‌باشد. (اصفهانی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۴۱۱)

امام خمینی نیز در این باره نظر دارد:

دلالت تضمینی و التزامی از اقسام دلالات لفظی شمرده نمی‌شوند. دلالت التزامی از مصادیق دلالت معنا بر معنا است. برای مثال دلالت «خورشید طلوع کننده است.» تنها بر

مفاد مطابقی آن است و این مفاد به جهت تلازم با وجود روز، مدلول التزامی خود را نیز ثابت خواهد کرد. (موسوی خمینی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۷)

گفتار سوم: اعتبار و حجیت مدلول التزامی

نکته مهمی که از مطالب پیشین می‌توان نتیجه گرفت، این است که مدلول التزامی به علت شدت ارتباط و انس ذهنی، همچون مدلول مطابقی از مصادیق مدلول تصویری است و این گونه نیست که صرفاً از مدالیل تصدیقیه باشد. به دیگر عبارت، انتقال ذهن از مدلول مطابقی به مدلول التزامی اساساً متوقف بر قصد و اراده گوینده نیست؛ بر خلاف مدالیل تصدیقی که تحقق آن‌ها نیازمند قصد و اراده است.

بر این اساس باید دانست اعتبار و حجیت مدلول التزامی بین بمعنی الاخص، همانند مدلول مطابقی بوده و قواعد اعتبارسنجی و اعتباربخشی آن همانند مدلول مطابقی باید مورد محاسبه قرار گیرد. به عبارت روشن‌تر، فرآیند دلالت‌های سه‌گانه برای تشخیص مراد جدی در معنای وضعی و مطابقی جاری شده تا بتواند موضوع حجیت قرار گیرد. وضعیت این دلالت‌ها در مدلول التزامی نیز چنین است.

در گفت‌وگوهای عرفی، خردمندان دائماً با یک ارتکاز با پدیده‌های کلامی برخورد می‌کنند و آن اعتبار و حجیت سخن‌هایی است که از جانب افراد موثق می‌شنوند. اعتبار نیز همچون هر محمول و حکمی نیازمند موضوعی است که اهل علم در مقام تحلیل رفتارهای عقلایی، آن را کشف و بیان نمایند.

توضیح آن که کلام قبل از آن که بتواند برای خود اعتبار و حجیت به دست آورد، مراحل سه‌گانه‌ای از مدلول تصویری، تصدیقی اولی و ثانیه را طی کرده و با پایان این مراحل، مهیای پذیرش اعتبار خواهد شد. مدلول تصویری معنایی است که شنونده بدون نیاز به تصدیق قصد گوینده، صرفاً با شنیدن کلمه یا کلام منتقل به معنای آن لفظ می‌شود؛ حتی اگر این واژگان از فردی فاقد شعور بیان شود. مدلول تصدیقی اول که به آن مراد استعمالی یا تفهیمی نیز گفته می‌شود، به این معناست که شنونده تصدیق می‌کند گوینده هدفش از به کارگیری این کلمات، تفهیم همان معنایی است که ذهنش در

ابتدا به آن منتقل و متبادر شده است. منشأ چنین تصدیقی نه صرف لفظ؛ بلکه فعل (تلفظ) برخاسته از حکیم بودن گوینده است. به عبارت روشن‌تر، شنونده وقتی با فردی عاقل و ملتفت رو به رو می‌شود، تصدیق می‌کند که حال او گواه است بر این که اکنون که گوینده قرینه‌ای بر خلاف معنای متبادر عرفی در مقام تفهیم و تفاهم به کار نگرفته، حتماً چنین قصد کرده که همان معنای به ذهن آمده را تفهیم نماید. بر این اساس، منشأ این تصدیق ظهور حال گوینده است. در انتها نیز با توجه به ظهور حال او چنین می‌پندارد که گوینده هدفش از تفهیم معنای حقیقی واژگان جدی بوده و به قصد هزل و گزافه‌گویی کلمات را به کار نگرفته است. با پایان یافتن این مراحل، خردمندان چنین کلامی را شایسته پذیرش حجیت و اعتبار دانسته، به آن ترتیب اثر خواهند داد. به دیگر عبارت، چنین کلامی با آن که نمی‌تواند لزوماً منشأ پیدایش علم یا اطمینان برای شنونده شود تا اعتبار و حجیت خود را در ذات خود به همراه داشته باشد، عقلاً برای ضرورت‌های زندگی خویش به آن اعتبار و حجیت می‌بخشند.

بر این اساس دو رکن اساسی در کلام وجود دارد که یکی نقش محمول و حکم و دیگری نقش موضوع را ایفا می‌کند، اولی اعتبار (حجیت) و دومی ظهور است. همین فرآیند نیز در مدلول التزامی بین معنی الاخص طی خواهد شد و حجیت و اعتبار پیدا خواهد نمود؛ یعنی به کارگیری واژه و جمله از سوی گوینده در ابتدا سبب خواهد شد مدلول التزامی در ذهن ایجاد شود، سپس شنونده تصدیق می‌کند به این که گوینده همان گونه که قصد تفهیم مفاد مطابقی را داشته، همچنین قصد کرده است تا مفاد التزامی را نیز تفهیم نماید. سپس تصدیق دیگری نیز برای او پدید می‌آید به این که گوینده هدفش در افاده مدلول التزامی از روی هزل نبوده و تمام آن چه در مراحل سابق بیان شد را قصد کرده است. اکنون با شکل‌گیری دومین مدلول تصدیقی یا همان مراد جدی حجیت عقلایی به عنوان محمول به این کلام می‌پیوندد به این توضیح که چنان چه گوینده مدلول مطابقی را که ارتباطی تنگاتنگ در ذهن عرفی با معنای دیگر دارد، مدلول التزامی بین معنی الاخص را با به کارگیری لفظ در ذهن شنونده ایجاد نماید؛ اما

در پایان وقتی با مسؤولیت‌های ناشی از معنای التزامی رو به رو شد، از پذیرش آن سر باز زده و قصد تفهیم مدلول التزامی را انکار نماید، خردمندان نیز آن را رد می‌کنند و به نفع شنونده حکم می‌نمایند. این رفتار تجسم فعلی همان معنای حجیت است که بیان شد. محقق اصفهانی در این باره، می‌نویسد:

مدلول التزامی تصویری بدون نیاز به قصد گوینده در ذهن شونده شکل خواهد گرفت؛ اما آن چه در مقام اخبار و حکایت قصدی لازم است، وجود قصد متکلم است. به همین جهت بدون التفات گوینده به مدلول التزامی نمی‌توان آن را از مصادیق خبری دانست که گوینده بیان نموده است در نتیجه بدون خبر، حجیت نیز موضوعی ندارد تا محقق شود، به استثنای مواردی که مدلول التزامی از لوازم عادی و عرفی است به گونه‌ای که نوع مردم حتی اگر التفات تفصیلی به آن لازم نداشته باشند، در ارتکازشان این نکته حتی به شکل اجمالی رسوخ پیدا کرده؛ به گونه‌ای که ادعای بی‌توجهی و عدم التفات گوینده از سوی خردمندان مورد قبول واقع نشود. در این گونه موارد مدلول تصویری التزامی، به عنوان مدلول خبری و قصدی گوینده حجیت پیدا خواهد کرد. (اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۳۵)

در پایان، توجه به این که بایسته است که باید میان مدلول التزامی شخصی با مدلول التزامی عرفی در پذیرش حجیت فرق گذاشته شود. توضیح آن که از مطالب پیش گفته در بحث ارتباط تکوینی تنگاتنگ دو معنا اجمالا روشن شد که مدلول التزامی گاه شخصی است، یعنی انتقال قهری معنا این گونه نیست که برای عرف شکل گیرد؛ بلکه به جهت تحقق اسبابی خاص تنها برای فرد معینی شکل گرفته است. این گونه مدالیل التزامی مورد بحث نبوده و در کلام اعتباری ندارند. بنا بر این، آن دسته از مدالیل التزامی در فرآیند دلالات سه‌گانه به عنوان مراد جدی متکلم قابل اثبات هستند که انس عرفی داشته باشند. همان گونه که هر قرن اکید و انس ذهنی بین لفظ و معنا نیز معنای موضوع له و مدلول مطابقی نمی‌باشد؛ بلکه قرن اکید به همراه پذیرش عرفی است که موضوع حجیت قرار می‌گیرد. (شاهرودی، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۳۱)

بررسی تبعیت مدلول التزامی از مدلول مطابقی

پیش‌تر مورد بحث و نزاع تبیین گردید و روند رسیدن به حجیت عقلایی در مدلول مطابقی و مدلول التزامی بیان شد. اکنون بایسته است توضیحی در کیفیت اثرگذاری قرائن و از بین رفتن اعتبار مدلول مطابقی داده شود تا بیش از پیش مورد نزاع تبیین گردد.

قرائن گاهی ظهور کلام را دستخوش تغییر می‌نمایند، گاه نیز تنها ناظر به اعتبار کلام بوده و آن را از حیث اعتبار ساقط می‌نمایند. قرائن متصل به کلام یا حداقل برخی از آن‌ها (قرائن متصل غیر مستقل مانند «أكرم العالم الا زیدا») قرائنی هستند که سبب خواهند شد تا از ابتدا ظهور تصویری و تصدیقی تفهیمی کلام، مغایر با مدلول وضعی مفردات شکل بگیرد. در این گونه موارد، اساسا از ابتدا کلام طبق مفاد حقیقی مفردات شکل نگرفته است و ظهور تصویری با توجه به قرینه در ذهن شنونده نقش می‌بندد، اما برخی قرائن همچون قرائن منفصل از کلام، چنین نیستند و در جای خود ثابت شده است که چنین قرائنی نمی‌توانند ظهور کلام را از میان ببرند و آن چه را که قبلا محقق شده، دگرگون سازند؛ بلکه تنها اعتبار و حجیت کلام را محدود خواهند نمود.

با این توضیحات می‌توان چالش حقیقی در این بحث را بیش از پیش شناخت. مدلول التزامی در وجود یا همان ظهور حتما به مدلول مطابقی وابسته است؛ یعنی اگر مدلول مطابقی شکل بگیرد یا به تعبیر دیگر ظهور منعقد شود، وجود و ظهور التزامی بین معنی الاخص نیز شکل خواهد گرفت و طبیعتا با انتفای ظهور مطابقی، ظهور التزامی نیز منعدم خواهد شد؛ چون معنا ندارد شیئی که ماهیتش وابستگی و ربط است، بدون وجود اصیل باقی بماند. این مسأله اختلافی نیست. آن چه محل بحث، نقد و ابرام قرار گرفته، جایی است که ظهور و وجود مفاد مطابقی دچار خدشه نشده و تنها اعتبار و حجیت مفاد مطابقی است.

همچنین باید توجه داشت که حتی در فرض قرینه منفصل، با پایان یافتن سخن، مدلول مطابقی و التزامی دارای اعتبار شده و حجیت آن دو در گرو عدم وصول قرینه منفصل نیست. به دیگر عبارت، حجیت کلام به عدم ورود قرینه منفصل معلق نیست. با

این اوصاف اکنون این سؤال پیش می‌آید که قرینه منفصل همان گونه که می‌تواند اعتبار مدلول مطابقی را از میان ببرد، می‌تواند اعتبار ایجاد شده برای مدلول التزامی را ساقط نماید یا خیر. بنا بر این مسأله اساسی را باید این گونه مطرح نمود: «آیا قرائن منفصل می‌توانند حجیت مدلول التزامی را که با پایان یافتن کلام شکل گرفته بود، از میان بردارند یا خیر؟»

با روشن شدن مسأله، نوبت به بیان و بررسی دیدگاه‌ها و دلایلی می‌رسد که در این باره مطرح شده است.

اقوال در مسأله

- به طور کلی می‌توان آرای اندیشمندان اصولی را در سه مورد بیان کرد:
۱. عدم تبعیت مدلول التزامی در تمام موارد از مدلول مطابقی (نایینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۷۵۶؛ اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۱۹؛ ر.ک: عراقی، ۱۳۷۰، ص ۲۸۷)
 ۲. تبعیت مدلول التزامی از مدلول مطابقی در تمام موارد (صدر، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۵۹؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۳۸۸؛ مکارم، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۲۶۳؛ روحانی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۳۸۴؛ سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۳۶۳)
 ۳. تبعیت مدلول التزامی از مدلول مطابقی در مواردی که علم به کذب مدلول مطابقی حاصل شود و حجیت مستقل مدلول التزامی در مواردی که خبر دیگری با آن معارضه نماید. (روحانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۳۲۶)

بررسی دلایل

۱. مستند دیدگاه عدم تبعیت

۱-۱. استصحاب

پیش از آن که دلایل برهانی یا اجتهادی این دیدگاه بیان شود، باید دانست در فرض شک ممکن است چنین ادعا شود که استصحاب، ثابت کننده بقای حجیت مدلول التزامی است. توضیح آن که آن چه نافی حجیت مدلول مطابقی است، قرینه منفصل است و همان گونه که پیش‌تر بیان شد، ظهور و حجیت کلام موقوف و معلق بر عدم

وصول قرینه منفصل نبوده و با اتمام کلام، عقلا آن را حجت می‌دانند. با توجه به این مطلب، روشن است که کلام دو مدلول دارد که قبل از وصول قرینه منفصل، هر دو مشمول دلیل حجیت خبر ثقه شده و اعتبار یافته‌اند. با ورود قرینه منفصل، مفاد مطابقی کلام از اعتبار ساقط شده است. در این میان، چنان چه در بقای حجیت مدلول التزامی شک شود، حجیت آن استصحاب خواهد شد.

بررسی و نقد

در این مسأله حالت سابق یقینی به عنوان یکی از ارکان استصحاب محقق نیست؛ چرا که دلیل اصلی اعتبار خبر ثقه یک دلیل لبی است. اخبار افراد موثق، اعتبار خود را از سیره عقلا به دست آورده‌اند که به تأیید شریعت رسیده است. این گونه امور را نمی‌توان تفسیر موسع نمود؛ بلکه در موارد شک در حدود آن باید به قدر متیقن اکتفا شود. بر این اساس، آن جایی که حجیت مدلول مطابقی از میان رود و شک در بقای حجیت مدلول التزامی شود، در حقیقت شک در حدود اعتبار و حجیت مدلول التزامی از سوی خردمندان شکل گرفته است که باید به قدر متیقن آن اکتفا شود که فرض بقای حجیت مدلول مطابقی است. به عبارت روشن‌تر، اگر کلام تمام شود، عقلا علاوه بر مدلول مطابقی مدلول التزامی عرفی را نیز حجت می‌دانند. اگر قرینه منفصل بر نفی مدلول مطابقی به دست آید، حجیت آن را مخدوش می‌دانند و دلیل حجیت را شامل آن نخواهند دانست؛ اما نسبت به اعتبار مدلول التزامی بعد از عدم حجیت مدلول مطابقی اصلا شک می‌کنیم که آیا چنین جعلی داشته‌اند یا خیر. به عبارت دیگر، متعلق شک، بقای حجیت مجعول نیست؛ بلکه شک در حدود جعل حجیت است که آیا عقلا حجیت را برای مدلول التزامی مطلقا جعل کرده‌اند به گونه ای که با سقوط مدلول مطابقی، اعتبار آن باقی باشد یا اعتبار آن را منوط به بقای اعتبار مدلول مطابقی نموده‌اند و در نتیجه نمی‌توان استصحاب بقای حجیت نمود. بلکه چون شک در جعل حجیت شده است و اصل در هر رویداد حادثی، عدم آن است، باید استصحاب عدم جعل چنین حجیتی نمود. توضیح آن که عقلا از ازل جعل نداشته‌اند. حال شک می‌کنیم که برای

مدلول التزامی ای که مدلول مطابقی آن از حجیت ساقط شده است، اعتبار جعل کرده‌اند یا خیر، استصحاب عدم جعل خواهد شد.

با این بیان روشن می‌شود که اصل اولی در صورت شک، عدم حجیت و اعتبار مدلول التزامی است. (میلانی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۱۹۳)

۲-۱. اعم بودن واقعی مدلول التزامی

منطقیان آن گاه که رابطه دو مفهوم را به لحاظ مصادیق آن می‌سنجند، حصری عقلی در چهار صورت میان آن دو مفهوم می‌یابند؛ یکی از آن صور به شرایطی مربوط است که یکی از مفاهیم هر گاه مصداق مفهوم دیگر فرض شود، صادق خواهد بود؛ حال آن که مفهوم دیگر چنین نیست و تنها شامل برخی از مصادیق مفهوم مطلق می‌شود؛ این رابطه در علم منطقی به «اعم و اخص مطلق» معروف است.

به طور مثال رابطه میان مفهوم «عالم» و مفهوم «فقیه» از این قبیل است؛ چرا که هیچ یک از مصادیق فقیه را نمی‌توان تصور نمود مگر آن که مفهوم عالم بر آن ها صادق است؛ حال آن که برخی از مصادیق مفهوم عالم همچون فیلسوف هستند که مفهوم فقیه آن‌ها را در بر نمی‌گیرد.

مورد دیگر از موارد اعم بودن مفهوم، جایی است که دو مفهوم علاوه بر آن که در یک مورد یا موارد متعددی صدق می‌کنند، اما هر کدام دارای مصادیق منحصر به فردی هستند که مفهوم دیگر بر آن صادق نمی‌باشد. برای مثال می‌توان به عنوان عالم و فاسق اشاره نمود، این دو مفهوم می‌توانند بر فردی صدق کنند که علم را تحصیل کرده و از ارتکاب گناهان نمی‌پرهیزد. به عبارت دیگر، چنین فردی هم مفهوم عالم را بر خود صادق می‌بیند و هم مفهوم فاسق را؛ اما فسق و علم هر کدام مصادیقی دارند که مفهوم دیگری آن را در بر نمی‌گیرد. عالمی که ملکه تقوا دارد و از گناهان می‌پرهیزد، مصداق فاسق نیست و فرد بی‌تقوایی که از گناهان دوری نمی‌کند و تحصیل علم نکرده، مصداق عالم نخواهد بود.

این دو قسم یک خصوصیت مشترک دارند که تصور درست معنای آن‌ها، تصدیق به آن ویژگی را در پی خواهد داشت و آن این که لزوماً عدم صدق یکی از مفاهیم، کاشف از عدم صدق مفهوم دیگر نخواهد شد.

صورت سوم تباین است؛ یعنی هیچ یک از دو مفهوم بر مصداق دیگری صدق نمی‌کند؛ مانند تلازم میان قند و چای. آن گاه که شخصی تقاضای چای نماید، مدلول التزامی عرفی آن آوردن چای با قند است؛ حال آن که مفهوم قند و چای هیچ مصداق مشترکی ندارند.

اکنون توجه به این نکته سبب خواهد شد که قول به عدم تبعیت در این مسأله ترجیح یابد؛ چرا که مدلول و مفهوم التزامی لزوماً با مدلول مطابقی رابطه تساوی ندارد و با عدم آن معدوم نخواهد شد. به همین سبب، چنان چه با ورود قرینه حجیت مدلول مطابقی از میان رود، نمی‌توان به عدم اعتبار و حجیت مدلول التزامی اذعان نمود.

بررسی و نقد

منشأ چنین استدلالی خلط میان عالم واقع و عالم ذهن از یک سو و عالم اثبات و ثبوت از جانب دیگر است. به عبارت دقیق‌تر، عدم توجه به مورد نزاع است. آن چه محل بحث است، اولاً تلازم ذهنی است که لزوماً ارتباطی به رابطه و تلازم واقعی دو معنا در خارج ندارد. همچنین صحت استناد به دلیل حجیت خبر واحد برای حجیت مدلول التزامی مورد نزاع است. به دیگر عبارت، آیا بعد از آن که مدلول مطابقی از اعتبار ساقط شد، آیا در مقام اثبات می‌توان به دلیل حجیت خبر واحد برای حجیت مدلول التزامی استناد کرد یا خیر. این که مدلول التزامی در واقع، اعم است و ممکن است محقق باشد، امری واضح و خالی از اشکال می‌باشد. آن چه در کلام اعتبار و حجیت خواهد یافت، تنها ظهورات هستند و امور ممکن و محتمل نمی‌باشند.

برای روشن شدن این اشکال می‌توان مثالی بیان نمود. چنان چه فردی خبر دهد منزل شخصی کاملاً در آتش سوخته و صاحب خانه نیز در منزل بوده است، مدلول التزامی این سخن، وفات صاحب خانه است. حال اگر اشخاص متواتری بیابند و از

دروغ بودن خبر نخست خبر دهند، این جا دو مسأله پیش خواهد آمد. اول آن که آیا کذب خبر اول، به معنای انتفای ذات وفاتِ واقعی است؛ یعنی حال که خبر نخست کاذب بوده، فوت صاحب خانه هم باید نفی شود؟ پاسخ این پرسش منفی است؛ چرا که اسباب فوت در آتش‌سوزی منحصر منزل نیست و ممکن است این شخص به صورت‌های دیگر از دنیا رفته باشد و صرف امکان و احتمال نیز برای اثبات حجیت کفایت نمی‌کند. سؤال دیگر که همان مسأله این نوشتار و محل بحث است، چنین است که آیا می‌توان به همین خبر معلوم الکذب برای حجیت مدلول التزامی که وفات صاحب خانه باشد، استناد کرده و حجیت ظاهری و اثباتی آن را پذیرفت و بر طبق آن آثار شرعی یا عقلایی بار نمود یا خیر؟

با چشم‌پوشی از این که پاسخ صحیح این پرسش چیست، استدلال نمی‌تواند پاسخ‌گوی مسأله مقاله باشد.

۳-۱. عدم الدلیل، دلیل العدم

عدم دلیل بر تلازم، دلیل بر عدم تلازم است. توضیح آن که بسیاری از اندیشمندان همان ادعای خود در عدم تبعیت را در قالب استدلال بیان کرده و معتقدند از آن جا که مدلول التزامی هر چند در پیدایش نیازمند ظهور مطابقی است، اما بعد از وجود در بقای ظهوریش، به مدلول مطابقی نیازی ندارد. مدلول التزامی ظهوری جداگانه با حجیت مختص به خود است و مدلول مطابقی نیز مفاد و حجیتی دارد که به همان مدلول اختصاص دارد. به همین جهت از میان رفتن حجیت مدلول مطابقی اساساً ارتباطی به مدلول التزامی ندارد تا سلب حجیت از آن، سلب حجیت از مدلول التزامی را نتیجه دهد. (اصفهانی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۳۰۲؛ نایینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۷۵۶؛ روحانی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۸۰) به عبارت دیگر، در حقیقت این دسته از فقها بر این باورند که دلایل قائلان به تلازم کارآمد نیست و از سوی دیگر، قرینه تنها حجیت مدلول مطابقی را مخدوش کرده است. بنا بر این، تا زمانی که تلازم میان مدلول التزامی و مطابقی در حجیت ثابت نشود، وجهی برای عدم استناد به دلیل حجیت خبر واحد نیست.

اشکال

منشأ شک در تبعیت و تلازم این است که نمی‌دانیم دلیل حجیت خبر واحد حجیت مدلول التزامی را در فرض سقوط حجیت مدلول مطابقی در بر می‌گیرد یا خیر؟ اگر دلیل حجیت، یک دلیل لفظی بوده و شرایط اطلاق در آن محقق می‌بود، با اصالة الاطلاق حجیت مدلول التزامی نیز ثابت می‌شد، اما دلیل اصلی حجیت خبر واحد سیره‌ای است که در فرض شک باید با اکتفا به قدر متیقن، حکم به عدم جعل حجیت مدلول التزامی این چنینی نمود. در نتیجه اساساً به استدلال به «عدم الدلیل دلیل العدم» نوبت نمی‌رسد. به دیگر عبارت، با اصل عدم حجیت (استصحاب عدم حجیت)، شک در عدم تبعیت باقی نمی‌ماند؛ بلکه علم تعبدی به تبعیت حاصل خواهد شد؛ به این معنا که هر گاه مفاد مطابقی از نطاق دلیل حجیت خبر واحد خارج شود، مفاد التزامی نیز به جهت عدم قابلیت دلیل برای تفسیر موسع از تحت مفاد دلیل خارج خواهد شد.

۴-۱. اعم بودن اثباتی مدلول التزامی

همان گونه که در دلیل دوم بیان شد، مدلول التزامی لزوماً اتحاد مصداقی تام و تساوی با مفاد مطابقی نداشته و در واقع می‌تواند حتی مفهومی مباین با مدلول مطابقی داشته باشد. به همین سبب، انتفای وجود مدلول مطابقی، عدم مدلول التزامی را نتیجه نمی‌دهد، چه رسد به آن که عدم حجیت مفاد مطابقی، از عدم اعتبار مدلول التزامی سر در آورد. این واقعیت سبب تشکیل ظهور عرفی خواهد شد؛ یعنی سخن گوینده دو مدلول دارد. نخست مدلول مطابقی و دوم همان واقعیت و ذات مدلول التزامی به بیان دیگر آن چه گوینده از آن خبر می‌دهد، ذات مدلول التزامی است که در واقع اعم یا منافی مدلول مطابقی است. در این صورت وقتی ذات مدلول التزامی در سایه مدلول مطابقی ظهور عرفی تصویری پیدا نمود، طبق بیانات گذشته همین مفاد با حدود و ثغور تصویرش، دارای مدلول تصدیقی نیز می‌شود و حجیت پیدا می‌کند. بر این اساس، هیچ گونه تلازمی میان حجیت مدلول مطابقی و مدلول التزامی وجود ندارد و عرف رابطه بین مدلول مطابقی و مدلول التزامی را همچون علت فاعلی وجود دهنده در اشیای

تکوینی نمی‌انگارد که گفته شود تخلف معلول از علت محال بوده و معلول تا هر زمان که باقی است، علتش نیز باید باقی باشد؛ بلکه رابطه میان مدلول التزامی و مفاد مطابقی همانند رابطه بنا و ساختمان است که بنا در ایجاد ساختمان نقش دارد، اما بقای ساختمان به بقای بنا و فعل او منوط نیست.

هرچند در کتب علمی از سوی قائلان به عدم تبعیت چنین استدلالی یافت نشده، اما به نظر می‌رسد آن چه در ذهن اندیشمندان بوده، همین نکته باشد. این دلیل بهترین بیانی است که می‌توان بر عدم تبعیت مدلول التزامی از مدلول مطابقی ارائه نمود.

بررسی و نقد

هرچند این استدلال بسیار قابل توجه است، اما با توجه به توضیح دلایل و منبّهات قائلان به تبعیت روشن می‌شود که چنین برداشتی از فهم عرفی نادرست بوده و مسأله به عکس قابل تصدیق است؛ یعنی مدلول التزامی ذات معنا نیست؛ بلکه حصه خاصی از آن است. (ر.ک: آقا ضیاء، ۱۳۷۰، ص ۲۸۷)

۲. مستند دیدگاه تبعیت

۱-۲. مدلول التزامی حصه ملازم است نه ذات طبیعت

همان گونه که پیش‌تر در استدلال بر عدم تبعیت بیان گردید، واقعیت مدلول التزامی مفهومی است که با نظر به مصادیق آن می‌تواند اعم یا منافی با مصادیق مدلول مطابقی باشد، اما هر آن چه که در واقعیت قابل فرض است، به معنای ظهور عرفی آن نیست. به همین جهت باید دید آیا آن چه ظهورات عرفی بر آن صحنه می‌گذارند، ذات مدلول التزامی است یا غیر آن؟ به نظر می‌رسد این مسأله از مسائل آشکار عرفی است که مدلول التزامی بین بمعنی الاخص نه مطلق مفهوم؛ بلکه حصه متولد شده و وابسته به مدلول مطابقی است. به دیگر عبارت، آن چه گوینده از آن خبر می‌دهد، در مرحله نخست، مدلول مطابقی و در مرحله بعد، مدلول التزامی خاصی است که وابستگی محض به مدلول مطابقی دارد. این مسأله را در قالب مثال پیش گفته بیشتر می‌توان توضیح داد. چنان چه شخصی از سوختن کامل منزلی خبر دهد، مدلول التزامی تصویری

که در ذهن شونده ترسیم می شود، طبیعت مرگ نیست که ممکن است به هر صورتی رخ دهد؛ بلکه معنای متبادر به ذهن او حصه خاصی از مرگ است که به سبب سوختن در آتش باشد. به همین سبب، اگر شخصی خبری معارض دهد یا شنونده از راه دیگری آگاه شود که خبر سوختن درست نیست، هیچ گاه شنونده صرفاً با استناد به خبر نخست، به مدلول التزامی آن اعتنا نخواهد کرد و عرف نیز او را در این عمل تصدیق خواهند نمود. (خویی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۸۵)

۲-۲. اتحاد منشأ و نکته اشتباه

سخن آدمی گاه می تواند با یاری از ادوات مشترک، چندین مفاد مطابقی را در عرض هم برساند، مانند این که شخصی در یک سخنرانی اخبار متعددی با مفاد متفاوتی را با استفاده از «واو» عاطفه بیان کند. این گونه سخنان فرآیند موضوع سازی برای حجیت را مستقلاً طی می نمایند و از میان رفتن اعتبار یکی از سیاق های جملات، در از میان رفتن اعتبار جمله معطوف تأثیری ندارد؛ چرا که عرف اگر گوینده را نسبت به یک فقره خاطی ببیند، برای فقره دیگر اثبات خطا، او را نیازمند دلیل جداگانه ای می داند و بر همین اساس است که سلب اعتبار از یک فقره ظهور عرفی از سلب اعتبار از فقرات دیگر نخواهد داشت؛ اما در مدالیل طولی عرفی چنین نیست (ایروانی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۲۰)؛ یعنی عرف وقتی مدلول تصویری التزامی را بعد از تصور مدلول مطابقی تصویر نمود، برای مدلول التزامی شأنی مستقل از مدلول مطابقی نمی انگارد و چنانچه خطا یا کذب گوینده در باره مدلول مطابقی آشکار گردد یا به جهت معارض قابلیت استناد را از دست دهد، همان نکته و ملاک را به مدلول التزامی تعمیم داده و آن را فاقد اعتبار قلمداد می کند. بنا بر این، آن چه دلیل اصلی تبعیت مدلول التزامی در حجیت است، نگاه خاصی است که عرف بین مدلول التزامی عرفی تصویری و مدلول مطابقی می بیند و منشأ اشتباه را یکسان دانسته و برای اثبات عدم اعتبار مدلول التزامی، خود را نیازمند دلیل دیگری نمی داند. (صدر، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۶۴)

۲-۳. دال بودن معنای مطابقی و عدم دلالت لفظ

دو دلیل پیش گفته قابل پذیرش هستند اما به علت اصلی این رویداد توجه نکرده اند به دیگر عبارت آن چه حائز اهمیت است یافتن نکته و ملاک این فهم عرفی است، شناخت نکته ای که سبب می گردد عرف مدلول التزامی را اعم ندیده و تنها حصه مساوی با مدلول مطابقی بدانند یا منشأ اشتباه را در مدلول مطابقی و التزامی یکی بدانند؛ نگارنده معتقد است ریشه اساسی بحث در تشخیص درست دال مدلول التزامی نهفته است. به بیان روشن تر همان گونه که پیش تر بیان شد دال بر معنای التزامی، لفظ نیست، بلکه این معنای مطابقی است که مدلول التزامی عرفی را افاده می نماید. به عبارت دیگر، سخن گوینده سبب می گردد تا صورت لفظ در ذهن شنونده ترسیم شده و این صورت برای او بابت اقتران شدیدی که میان صورت لفظ و معنا ایجاد شده است، معنای مطابقی را کشف نماید و همین صورت مطابقی به جهت اقتران شدید با معنای دیگری که خارج از مفاد وضعی لفظ است، آن را افاده نماید. این فرآیند در نظام قواعد الفاظ، قبل از مرحله تصدیقات است؛ یعنی ذهن شنونده با شنیدن لفظ در یک عملیات ذهنی به سرعت ابتدا به مدلول مطابقی رسیده و سپس از مدلول مطابقی به مدلول التزامی می رسد. (موسوی خمینی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۵۲۰)

همین اقتران اکید میان دو معنا سبب خواهد شد تا عرف از مدلول التزامی تنها حصه ای را درک کند که ملازم با مدلول مطابقی است و اعم یا مباین بودن واقعی مصادیق مدلول التزامی در این فرآیند ذهنی اثری ایجاد نخواهد کرد و همچنین همین امر سبب خواهد شد تا عرف منشأ اشتباه را در هر دو یکسان بدانند.

توجه به این نکته سبب خواهد شد تا تفاوتی میان بی اعتبار شدن خبر نخست به سبب علم به کذب گوینده و فرض تعارض نباشد که صرفاً اعتبار خبر ساقط می شود؛ چرا که منشأ عدم حجیت خبر نخست، هر چه که باشد، مدلول التزامی تنها حصه ملازم با مدلول مطابقی است و با عدم اعتبار آن، عرف مدلول التزامی را حجت نمی داند.

۲-۴. سیره عقلا

سیره و منش خردمندان در اعتبارها و جعل‌هایی که انجام می‌دهند یا وقوعش معلوم است که در صورت عدم ردع از جانب شریعت حجت شرعی خواهد بود، یا معلوم است که جعل و اعتباری از سوی ایشان واقع نشده یا مورد شک قرار می‌گیرد. تا به حال بیان شد که نظر ارتكازی ایشان در این مسأله مبهم بوده و می‌بایست به میزانی اکتفا کرد که علم به جعل و اعتبار وجود دارد. اکنون می‌توان پا را فراتر نهاده و این گونه ادعا نمود اساساً خردمندان در محاورات عرفی خویش چنان چه مدلول مطابقی را غیر معتبر دانستند، مدلول التزامی آن را نیز نادیده خواهند گرفت. به دیگر بیان، سیره خردمندان بر تبعیت استوار شده است. برای مثال، چنان چه فردی موثق خبر دهد که زید در روز جمعه خواهد آمد و فردی دیگر بگوید او در روز شنبه می‌آید، علاوه بر آن که مدلول مطابقی آن دو از اعتبار ساقط خواهد شد، عرف مدلول التزامی آن را نیز از حجیت ساقط خواهد کرد. (مکارم، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۴۷۳)

نتیجه‌گیری

مدلول التزامی عرفی که خود از شمار مدالیل تصویری به حساب می‌آید، در حجیت تابع مدلول مطابقی بوده و با سقوط مفاد مطابقی از اعتبار، اعتبار خود را از دست خواهد داد؛ چرا که سیره به عنوان بهترین پشتوانه برای پذیرش اعتبار مدلول التزامی، دلیلی لَبّی است که نمی‌توان آن را تفسیر موسع نمود و هر گاه در گستره آن شک شود، باید به میزان مشخص آن اکتفا گردد. بر این اساس، مدلول التزامی‌ای که مدلول مطابقی آن اعتبار خود را با قرینه از دست داده باشد، موردی است که جعل حجیت آن توسط عقلا مورد شک بوده و اصل عدم اعتبار آن است.

منابع

۱. ابن فارس، أحمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مكتب العالم السالمی.
۲. اصفهانی، محمد حسین (۱۴۲۹ق)، نهاية الدراية في شرح الكفاية، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لآحیاء التراث.
۳. ایروانی، علی (۱۳۷۰ش)، نهاية النهاية في شرح الكفاية، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴. بروجردی، حسین (۱۴۲۱ق)، لمحات الأصول، چاپ اول، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، چاپ اول، بیروت: دارالعلم.
۶. حسینی سیستانی، علی (۱۴۱۴ق)، الرافد فی علم الأصول، چاپ اول، قم: لیتوگرافی حمید.
۷. حسینی میلانی، علی (۱۴۲۸ق)، تحقیق الأصول، چاپ دوم، قم: الحقائق.
۸. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۹ق)، دراسات فی علم الأصول، چاپ اول، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام.
۹. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، الهدایة فی الأصول، چاپ اول، قم: موسسه صاحب الامر (عج).
۱۰. روحانی، محمدصادق (۱۳۸۲ش)، زیادة الأصول، چاپ دوم، تهران: حدیث دل.
۱۱. روحانی، محمد (۱۴۱۳ق)، منتقى الأصول، چاپ اول، قم: دفتر آیت الله سیدمحمدحسین حسینی روحانی.
۱۲. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴ق)، إرشاد العقول الى مباحث الأصول، چاپ اول، قم: موسسه امام صادق.

۱۳. صدر، محمد باقر (۱۴۱۷ق)، بحوث فی علم الأصول، چاپ سوم، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۱۴. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۸ش)، شرح حکمت الاشراق، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت.
۱۵. عراقی، ضیاءالدین (۱۳۷۰ق)، بدائع الافکار فی الأصول، چاپ اول، نجف اشرف: المطبعة العلمية.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۱۷. قطب الدین رازی، محمد بن محمد (۱۳۸۴ش)، تحرير القواعد المنطق فی شرح الرساله الشمسیة، صاحب رساله: کاتبی قزوینی، چاپ سوم، قم: انتشارات بیدار.
۱۸. مظفر، محمد رضا (۱۳۸۳ش)، المنطق، چاپ دوم، قم: واریان.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق)، انوار الأصول، چاپ دوم، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
۲۰. موسوی خمینی، روح الله (۱۴۱۸ق)، تنقیح الأصول، چاپ اول، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۱. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۶ش)، جواهر الأصول، چاپ اول، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۲. نایینی، محمد حسین (۱۳۷۶ش)، فوائد الأصول، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. نایینی، محمد حسین (۱۳۵۲ش)، أجود التقریرات، قم: چاپ اول، مطبعة العرفان.
۲۴. نراقی، محمد مهدی بن ابی ذر (۱۳۸۴ش)، تجرید الأصول، چاپ اول، قم: سیدمرتضی.

۲۵. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۷۵)، *الاشارات و التنبيهات*، چاپ اول، قم: نشر البلاغه.
۲۶. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۳۱ق)، *اضواء و آراء، تعليقات على كتابنا بحوث في علم الأصول*، چاپ اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.